

نواب نایب السلطنه بنو قف چند روزه و محاصره او اذن نداشتند رایت عزیمت
 بصوب مقصود افراشتند و از گورد راه شهر کنبه را بسنجار و جعی از معاندین
 مقتول و بعضی را دستگیر فرمود و بدولت و اقبال در خارج شهر نزول اجلال
 و فوجی از لشکر بلوکان اثر را بمحاصره قلعه مامور نمودند مامورین کار را
 بر محصورین تنگ کردند و درین اثنا خبری که مانند صبح کاذب از راستی فروغی
 نداشت در میان مسلمین کنبه انتشار یافت که اردوی نظیر شکوه بفرمان نایب
 السلطنه در جناح حرکت میباشد این خبری اصل در میان ایشان بکدی بکسر رایت
 کرده علی الغفله صغیر و کبیر و برتا و پیر ایشان از مرد و زن سراسیمه و پریشان
 حال از شهر بیرون آمدند و خود را بار دور رسانیدند و مامورین محاصره قلعه
 نیز از استماع این شور و غوغا به بعضی اندیشهای دور از کار افتاده بمتابعت
 عامه شهر باره و مراجعت کردند اگر چه ظهیر را بگونه امور منافی طبع خور
 بود اما چون اذوقه و غله در قلعه و فور داشت و روسه را مایه ثبات و دوام
 و باعث اظهار شورش و شور در خارج قلعه علوفه لشکریان غیر مقدور بنا محلیه
 شاهزاده جوان بخت در مقام مواخذ و بازخواست از سپاه و رحمت بر نیامده
 اهالی شهر را بر دو آب اصطبل و قاطر خانه و شارخانه سرکار و سمت مدار
 و اسبهای سپاه سوار و احوال و انقال افکار ابار کرده در مقدمه موکب و الا
 روانه شکور که در چهار فرسخی شهر کنبه واقع است نمودند نایب السلطنه
 بامعدودی از سپاه نصرت شعار در عقب نوقصد آن شب در نیم فرسخی شهر
 اقامت فرمودند و سپه چون از اقامت متفراد در آنجا و احوالی یافتند
 بتصور محالی که شاید انجناب را با آنکین تن غوغا و افروختن تو ابر همیا از جای خود
 حرکت دهند از اول شب تا طلوع صبح صادق از شعله آتروزی توب و تفتت

نجات هر سه جهان را در روشنی مانند روز گرفتند نایب السلطنه اطوار
 و حرکات ناصواب آنها را از قبیل طین ذباب تصور کرده و نزدیک از آنها حرکت
 و منزلت شکور شریف فرموده اهالی شهر گنجه را که از مسجد کوفی کوچ چنانچه
 بودند از نوال عطا و مرحمت پدید ریغ حصه و بهره رسانیدند و از آن منزل بمنزل
 ز کم تر فلک اجلال فرمودند و در حین ورود یافتند و فوجی از روسیه که باذوقه
 قراوان بامداد اشجدر عازم گنجه بودند و اردو انسامان نواب نایب السلطنه
 ورود آنها را فوری عظیم دانسته خازین را بیدار نمود و ساختن کسوف
 بی شکوه از مشاهده آن حالت مرادها و بارهای اذوقه راجع آورده برای
 محافظت خود سنگری منین و حصن حصین ساختند در میان آن متحصن شدند چنانچه
 مسعود از خالک و درخت در برابر ایشان برجی تعبیه کرده جلالت و بزرگیهای
 مردانه بر ایشان آوردند میان کبر و داد و نفر از سرگردگان و چند نفری از
 سالکات قتل و سر کرده بزرگ آنها نیز باقی چند دستگیر گردیده چون تو بنحانه
 در رکاب نظیر انتساب نبود که مرادهای سنگری را در هم شکنند و آن جمع بر ایشان را
 هم آن قابلیت نبود که برای اتمام کار اخلبرخی از جوان تباران در انشای تکرار
 پوشش تلف شوند یا موکب نصرت کوکب با انچه از دحام رجال و نسوان و صفیر
 و کبیر شهر گنجه در صحرائی ز حکم چند روزی بایست محاصره آنها کردند بنابراین
 زیاده از آنچه مرقوم گردید التفاتی با احتمال بقیه السیف شده موکب و الاعازم
 اختفته تفرق گردید و چون محافظت پنج و شش هزار خانوار گنجه و عیال و اطفال
 ایشان در اندویش نظیر نشان نهایت تعذر داشت لهذا از فرط مروت و مرحمت
 ذاتی تمامی آنها را مصحوب پیر قلچمان و محمد علیخان قاجار فرموده از راه حسن و
 روانه ایروان و از انجام امور بهتر بفرمودند از نتیجه یاس و سطوت و ضابطه

است و حرمت او بسیار است که از اهالی کعبه بمحوی که مرقوم شد سراسیمه
 و پریس آن حال اجازت آن که بحسرتن آنه قدور بود بر خود برداسته بار دو
 و بستند نایب السلطه در محانات اموات و عیال و اطفال ایشان بمرتبه اهتمام
 میفرمودند که از خرف است باو حکم احدی از احاد لشکر و امیری از امرای
 سپاه مقرر شده و قدرت به باران آن نبود که دست با سباب و مایحتاج آنها رسانند
 بجه جای سیم و زر از جمله کعبه مهوره که ششون بدو هزار اشرفی و از مال یکی
 اهالی کعبه بود یکی از غلامان درگاه با عز و جاه جسته بود بدین اینکه مهر کعبه
 تغییر یافته باشد با همان مهر نشان آورده تسلیم صاحبش نمود و بعد از
 ورود ایشان بتبریز خان به مدت کثیر باغی خطیر از سیم و زر بصحابت ملا
 ایات محمد قاضی حاکم کرد و وجه اععام ایشان ارسال فرمودند که از قرار فرمان
 شاهی آورده در تبریز مغرب و کبیر ایشان تقسیم نمود القصد بعد از ورود و کب
 مسعود بعد و در اختیاف قزاق چند روزی تو تغییر رخ از اهلیان ولایت کاخ
 و مرستاده قلعه بکنی تناس با جمعی از بزرگان قزاق وارد در کاب نصرت انتساب
 از ان با عیان عزیمت بصوب ایروان معطوف داشتند جماعت شوریده رای
 تفرق از قی مغزی و جهالت بنکر این افتادند که سر راهی بران سبیل بی زینار کپرز
 و باین وسیله اجرائی خدمتی روسیه نمایند خود را از اخلاص و ارادت باین
 دولت جاوید مدتی ببری الذمه ساخته این معنی را دست او بر نجات خود از مواخذه
 و بازخواست ایشان سازند پس بعزم این اراده اتفاق نموده از منزل اخستغه
 ناجو لکای ایروان که همجده فرستک و همه جای پشهای اتیوه و درختان تن او را
 و در هم یافته و تا آن زمان سپاهی کران از ان راه بحال عبور نیافته بود در کپن کپن
 نشستند و در آن پشها جای خالی نبود بقدر آنکه اقامتی توان نمود و اگر بالفرض جای

جای چنین یافتند درختان تن او در بریده بر روی هم انداختند و راه عبور را
 بر لشکر شاهزاده بکلی مسدود ساختند نواب نایب السلطنه توکل بالطاق
 پرو و مدکار و تنگه سیولین خبره و وطن سپدا بر او وحید رگزار و ائمه اطهار نموده
 از آن راههای که عبور یک نفر از کثرت درختان نبود مشکل بود باینه و اخرواق
 عبور فرموده و گروه قزاق بر نفاق در هر جا سر راه گرفته بمجاریه و مجادله پرداختند
 مغلوب و منکوب گشته فرار کردند هر چه امر او سران سپاه الحاح نمودند که در
 چنین مکانی مقید بینه و اخرواق شدن از روی محرم و احتیاط دور میباشد نواب
 نایب السلطنه با خواص و غلامان عزیزت فرموده خود را بامان رساند شاهزاده
 از اطهار ایضا طلب بر ایشان خشم فرمود و از حال بیماری از احادش که ضعیف
 و ناتوان بود عقبت نفرموده و غریب تر آنکه هفتکامی برای نماز در جای فرود
 آمده بودند در آن مکان جامی شربت میل می نمودند مقارن آنحال در پناه درختی
 یکی از جماعت قزاق که پیش کرده ذات قدسی صفات نواب نایب السلطنه را
 هدف تفنگ نمود چون خداوندش یار بود و باطن ائمه اطهار مدد کار کلوله تفنگ
 موزه شاهزاده را خراشیده در گذشت و مطلقا از تیر خورد ریش و همپوشش ظاهر
 نکشت تفنگچیان جرار از مشاهده اینحال تفنگ در چنک میان جنک متفرق
 شد آتش حرب و پیکار افروختند هر که در یافتند بشعله و شرارت تفنگ مرگ اهلک
 سوختند و از نجابا کمال تانی و آرام و اطین آن تمام وارد ایروان و پیکار یکی و اعیان
 و رعایای انجاریان بیدار آمدند هر چه پیکار ان شاهنشاه کتیستان امیدوار ساختند و در
 ایروان چند روزی اوقات را صرف تپه و نذارک امور قلعه و لایب خبر نمودند
 و در مقام نیاز هر بینه بد رکاه اسعان جاء با حاجی محمد خان قرآکوزلو که از خواص
 بود ارسال و اسد های توقف در اندر با ایجان ماد امیکه جنگ روسیه در میانست

نمودند و ما همس شدند که اعلی مرتشاهی بدولت و اقبال عازم مقر سلطنت
 شدند که بعون الله تعالی و بین اقبال مصون از زوال کفایت کار دشمنان بعهد
 چاکر آن عبودیت نشانت و تاجان در تن و رومق در بدن باقیست مراسم
 جان تازی را تقدیم خواهند و دلس بنا بر عرض و استدعای ثواب نایب السلطنه
 خازان حکمتی ستان دارا پی مملکت اذربایجان را نایب السلطنه تفویض فرموده
 هتایب را ایت خفر طراز بهمت طهران در بر و از آمد آمدن شفت سر کرده
 روس بر سردار المرز کیلان و محاربه او باهالی ایجا و سلسب یافتن و گریختن
 اش بخند در سال قبل بسبب چهره دستی جنود مسعود از پادشاه روس مستدعی
 فوجی استکر از طرف دیگر شده بود حسب التماس وی شفت که اشفته تر از پیل
 مست بود باد و آندم فرزند گشتی مشحون بوجود مردان کار و توپهای ار در شکل
 دوزخ شرار و اشمنانه و آلات کارزار از سمت دریای خزر بطرف رشت مامور
 و به کشتهها بر نشستند و حوالی طالش لشکر امکان شدند و بعد آند روز
 توقف از انجام روانه بار کاه انزلی و در همین و رود قلی از تفنگچیان که بامو
 حاکم ویلمان بمر است امکان مشغول بودند مرکز را خالی کردند و روسیه
 انزلی را محل نزول ساختند مقرب الحضرة پیر زاموسی منجم باشی که در همین حرکت
 دارای جشدهشان از دار السلطنه طهران بتنظم امور کیلان مامور شده بود از
 استماع این خبر دفع استکبار روسیه را باستعداد حاکم و روسای اندیوار
 برداخت و از کمال غیرت و اظهار خدمت در پیشگاه نظر مهران شهر یاری در
 محلی که موسوم بپیره بازار بود سنگرهای مستحکم بست و فوجی از تفنگچیان برق
 شتاب از زمین و بساط خیابان پیره بازار آماده گرو و دار قرار داده جمعی را نیز
 در سنگر مستعد کارزار ساخت و خود در همین و همین نشست صبح گاهی

گاهی بایادگان جلالت اثر و توپهای دوزخ شرر بتسخیر سنگر پیره بازار
 و اتمام کار دشت کمر اجتهاد بست و تقنیکمان که در میان و بسیار متهن کار
 و آماده کار زار بودند در میان جنگل بیکبار کرم چنگ و پیکار و دود تقنیک
 بکوه آریوست و اندو طرف متکرب بلا بر ایشان ریختند سپاه روس وقتی
 بخود پرداختند که قریب یک هزار نفر ایشان مانند برک رزان از باد خزان بر زمین
 جنگل ریزان بود بقیه السیفقرین خذلان و خواری اقتان و خیزان خود را
 بیار گاه انزلی رسانیدند و این چنین قتی شکر فیه نیروی بخت خدا داد
 و سعی مقرب الحضرة مهر زاموسی منجم پاشی شرف پند پذیرفت مهر زاموسی
 و سایر خدمتگزاران از دربار کردون مدار مورد انعامات و افره و تکریمات
 متکانه گردیدند * بیان تمسک نایب السلطنه و الخلافه شاهزاده عباس میرزا
 بر و سادمدارایی اذربایجان بفرمان خاقان کیتی ستان و اخبار متوجه این
 سلمان * چون نواب نایب السلطنه بدار السلطنه تبریز نزول اجلال فرمود قاطبه
 رها یا و لشکر یازاد رنجل عطوفت و سایه مرحمت جای داد ابواب رافت و رحمت
 پروری بر روی روز کار کافه انام و شریف و وضع و مقبر و کپران خطه خلد
 مقام کشاد اگر چه بواسطه حرمان از فیض عنیه بوسی خاقان کشورستان کمال اندوه
 و ملال داشتند لیکن از رویکذرا اشتغال بخدمت سلطانی خاطر شریف خود را
 تسلی داده با نظام امر مملکت می پرداختند و مقارن ورود نایب السلطنه بدار
 السلطنه تبریز عرض اخلاص پیوند از شیخ علی خان بیگلری یکی قبه و در بند
 و سرخای خان لکرمی و حسینقلی خان حاکم باکو به رسید عرض و استعدا نموده
 بودند که مظنه کلی حاصلست که شفت بعد از فرار از کیلان بانی تعرض بولایت
 باکو به باز و دست تطاول باین حدود و راز نماید باید که تدارک لشکر کشی

و قلعه داری باکو به شو دنو اب نایب السلطنه احکام موکده به شیخ علی خان
 و سرخای خان لکزی و حسینقلی خان بنی برتر خیب و تحریر بص بممانت باکو به
 و ممانعت از تداخل روسیه صدور یافت و یکی از معقدن را با تدارک و مسلمان
 بسیار از سرب و بار و طلا و نفود و اجناس پیشمار روانه قلعه باکو به فرمودند
 اما شفت بعد از فرار از کیلان یکشنبه بر نشسته بر باکو به لکر آنگن و بنای
 ستیز و او نیز کشتاد از کلولهای توب صاعقه آنکه بر آماکن و مولطن اهالی قلعه را
 شعله ریز و حسینقلی خان و اهالی قلعه نیز از آفر و ختن نایر و جنگ و انداختن
 کلولهای توب بشمار ده ریزی آغاز داد افغ و محاربات عظیمه نمایین روسیه
 و حسینقلی خان در روی دریا ظاهر و واقع گردید و در آن اوقات چند فرزند
 کشتی روسیه را قلعه کیان بصدمات توب شکسته جمعی از آنکه روه را شرف بق
 بجه هلاک و بوار ساختند و روسیه از طرف خشکی در آمد و بلجاج و عناد سر
 بر افراختند و کلولهای برق آنا در میان قلعه و حصار ریختند و نوایر حرب از اطراف
 و جوانب قلعه آنکه میخندمقارن انحال شیخ علی خان به راققت نوح بیگ ولد سرخای
 خان لکزی بیاجع کثیر فاصد روسیه کشته و به افواج منعقد خود وارد قلعه باکو به
 و با حسینقلی خان معاون و معانده کشتند و از اندرون و بیرون چند روزانش
 حرب بالا گرفت بالاخر جمعیت روسیه پریشان و از ظاهر قلعه خود را ایمان
 دریا کشیدند و از انجا بادیکن حریمت افراختند و میان پشت ساری طائش
 ار میبندند در بیان حرکت موکب نایب السلطنه بصمت موغان و قتل اشجدر
 سردار روس و متفرق شدن روسیه در چین توقف موکب و الادر دار
 السلطنه تبریز عرضه از مصطفی خان شبر وانی متعبر بر حرکت اشجدر از کعبه
 بصمت شبر و ان و الحجاج وی در طلب امداد و اعانت و استعدادای نصرت و حایت

حایت رسیدن نواب نایب السلطنه پیرقلیخان قاجار را با فوجی از دلبانان شهرشکار
 با هانت او تعیین و در کنار رود کر که در واژه فرسخی شپروان است پیرقلیخان را
 بوضوح پوست که مصطفی خان از راه ضعف نفس با روسیه بنای سازش گذاشته
 و با اشخند در ملاقات و با افتتاح طریق موالات برداخته ابواب صلح و صلاح بر روی
 او باز و با وی از راه خنده و فریب گرفتار داشتی ساز کرد وی نیز بکفتار او
 مغرور و بر سر با کویه روان شده است از آن طرف نیز شفت از ساری بوی
 پوست و مقارن انحال عریضه حسینقلی خان نیز که استدعای امداد کرده بود
 رسیدن نواب نایب السلطنه بجزر استماع این اخبار حسینقلی خان قاجار را با فوجی
 از دلبانان جلادت آثار بر سر ایلغار روانه و عسکر خان افشار را نیز با هزار سوار
 در مقدمه بسرعت برف و باد فرستاده که داخل قلعه با کویه گشته بمعاونت
 حسینقلی خان اقدام نمایند و علی التعاقب احمدخان مقدم بیگلری یکی نیز
 و مراغه را پیش از حرکت و کب انجم شکوه بانو بجانه دوزخ شرار و مبارزان
 جرار از پیاده و سوار تعیین فرمود با اینکه هنگام سختی زمستان و اشتداد قوت
 شتاب بود و دعوی از ریجان و سنبل خوشتر مینمود نواب نایب السلطنه محاربه
 فرقه روسیه را پیش نهاد همت ساخت و در بیست و دوم شهر ذی قعدة الحرام
 از دار السلطنه تبریز پرچم اعلام نصرت فرجام از راه اردبیل بصمت موغان
 عبیر نیز کردید و در زمان ورود بدارالارشاد اردبیل عریضه پیرقلی خان
 رسید مشعر با بطلب که عسکر خان افشار حسب الامر نواب کامیاب و الا خود را
 بمسارعت سبل بقاعه رسانید حسینقلی خان قاجار بمحافظت جسر رود کر اقدام
 و پیرقلی خان در خارج قلعه با کویه متوقف و شیخعلی خان نیز با و ملحق گشته
 اشخند روانه و دبا کمال اختلال حال قرین اضطرار و اضطراب و دو اب

مرادهای او بتامی از شدت سرما و سرما صبر بر خیزد و عرضت تلف و از فقدان
 ازوقه از چهار طرف سهام مشقت و بلا و خندنگ فلاکت و عمار اهداف گشته
 ابواب چاره و خلاصه بر روی خود مسدود یافته لا علاج از میان لشکر خود جدا
 گردیده و بمحوالی قلعه آمده بود که شاید حسینقلی خان را بتطبیع و وعده و وعید
 فریب داده را مفرار یا جای قرار برای خود بیابد و ندیبری برای رهایی خویش
 از اسب چنگال شیران پیشه دفاتر نماید در آن اثنا ابراهیم خان که از بنی اعیان
 حسینقلی خان با کویه بود و به رشادت ذاتی و جوهر جلی از امثال و اقربان خود
 سبقت داشت از رکاب مستطاب شاهزاده کامیاب مامور ریا کویه شده بود با او
 رسیده وقتی که با حسینقلی خان با کویه در یکجا بودند و تمهید مقدمات گفتگو
 مینمودند باذن حسینقلی خان او را بضرب ککوله مقتول و پیر قلی خان قاجار
 و شیخ علی خان و سایر مامورین دور جهت او را احاطه نمودند بعضی از ایشانرا
 مقتول و بر خیرامظلول و بقیه السیف کمرینخته با اتفاق شفت در کشتهها بر نشسته
 روانه ساری شدند و سر بر شو را و را که از نخوت و غرور با فسر هو و میسود
 از تن بریده مصحوب چایاران بتختگاه رسانیدند اما چون نواب نایب السلطنه را
 فرمان چنان بود که مامورین در میدان کین بدفع آن خبره سر پر دازند نه نگردد
 انهای گفتگویش مقتول سازند لهذا خاطر خطبر را از این مقدمه لاجتی رونداد بلکه
 ضمیر منبر را گرفتگی رونمود مامور شدن بعضی از امر ااذر با یحییان به ایروان
 و گذارش حالات انامان در ایسمالک ارای نایب السلطنه بعد از قتل اشخندر
 به تشیه و تدبیر مقصدین بحال شوره کل و بیک و کتبه و صخر جستان قرار یافت
 چون جعفر قلی خان بانوجی از روس مدتی به یکدیگر قلعه تالین ایروان ساکن
 بود دست تطاول و خرابی بمضافات و حوالی ایروان کشود مینابران مهد قلی

بقلی خان قاجار یکلریکی ایروان و حسینقلی خان یکلریکی ارومیه و امیرعلی
 خان قاجار حاکم خوی و کلعلی خان حاکم نخجوان باجعی از سپاه افشار و ایروان
 و کتکرو و خوی و غیر هم بامتنصل رسیده و جعفرقلی خان مقرر گردید و حاجی محمد
 خان قراکوزلو که از اعانت اطاق افغانها و از چاکران قدیمی حضور سعادت دستور و بصفت
 محرمست در خدمت بارفعت موصوف بود با انجام خدمت مقرر و تعیین شد و حکم
 فرمود که بعد از ورود دیار ایروان اولدیر بر ابرقلعه تالین که مامن جعفرقلیخان و روسیه
 انحد و دبو دقلعه متین بنامشود و مساوی هزار نفر تفنگچی در آن مکان باز داشته
 راه فرار واذوقه را بر ایشان مسدود سازند و بعد از آن به فتوای عقل و رای
 در انجام خدمات دیگر و از سعی و اهتمام بعیل او رند محض انتشار این خبر قبل
 از ورود سرگردان و سپاه نصرت پناه بموالی ایروان جعفرقلی خان و روسیه
 از تالین فرار و جعی از لشکر ایشان در دست قراولان مهد بقلی خان قاجار
 گرفتار گردید و چون پاشایان سرحدات روم درین چند سال با از جاده سلوک
 خدمت بیرون گذاشته بودند و از راه فقه جوپی گاه گاهی دست اندازی با طرف
 ایروان می نمودند و آنها نفرستی کرده نوشته از گوشه می بردند و از انجمله ابراهیم
 پاشا حاکم بایزید هم سه چهار هزار نفر بصرم تاخت ایلات ایروان فرستاده بود
 دست تر کنازی و تطاول کشاده لهذا کلعلی خان حاکم نخجوان بحالته بیایاده
 و سواره ابوابجعی خود به تبیه ایشان برداخت و بکمال استعجال بر سرانگرو و تاخته
 جعی قبل و دستگیر ساخت بعد از آن همگی پاشایان از خوف استعداد و اجتماع
 سرگردان از دیار بمان سر فصول در جیب خول و بای قشّه جوپی در دامن ادب
 کشیدند و هر انفس بیاز مندانه منی بر عهد و خواهی و ایالت و بازگشت از قباچ
 احوال و اظهار ندامت بدر کاتب السلطنه ارسال داشتند و از دیار شوکت

مدار بخلهت‌های فاخر شرف اختیار یافتند و بعد از اجتماع سرکردگان و سرداران
قرار کار بدین‌توال داده شد که مهدی قلی خان و کلبعلی خان به تیبه روسیه شوره
کل و بنیک قیام و اقدام نمایند و حسین قلی خان و اسمعیل خان و حاج محمد خان
حسب الحکم بکنجه رفته خدمت مفرده را معمول دارند بعد از این قرار داد
خوانین هازمین کنجه روانه و معاین کنجه و تقابلس فرود آمدند و بنای تاخت
و تاراج نهادند و همه روزه اطراف کنجه را احاطه و بقتل و غارت میرداختند
نواب نایب السلطنه بعد از مراجعت از جنگ روسیه فراباغ احکام پسر کردگان
اصدا فرمود که سرکردگان مامور در این اوقات سعی بلیغ در محافظت سرحدات
ایروان مبذول دارند و نیز بمامورین خبری رسید که مهدی قلی خان
و کلبعلی خان کاری ندیده و جعفر قلی خان و روسیه بنیک و شوره کل
جسارت و در فتنه جمعیتی بقصد اهانت ولایت ایروان مجتمع نمودند لهذا سرکردگان
بعضی در دست و رای متین از کنجه هازم ایروان و جمعیت روسیه و جعفر قلی خان
از اسطاع حرکت ایشان متفرق و بر ایشان گشته فرار بقتلاع خود نمودند و سرکرد
حکام بعد از انظام امر ایروان بحکم نواب نایب السلطنه معاودت کردند * در
پایان اطهسان و استنبلس مصطفی خان حاکم طالش سعی و اسقالت و زیر بی نظیر
میرزا عیسی ملقب بمیرزا بزرگ قائم مقام * مصطفی خان حاکم طالش از زمان
دولت خاقان مغفور تا این زمان از اولیای دولت جاوید مدت مشوش و روز
بروز بروحشت و تشوش میافزود و از ورود موکب مسعود بدارالارشاد
ار دیل بصور اینک که شاید تنبه و کوشمال او منظور نظر مهران باشد پیشتر از
بیشتر خوف و هراس بر روی غلبه و باشفت الفت نمود و مکنون خورش ان بود که
انطالش بمزبوت ساری راه فرار بیاید و از انجا بقرار رفته اسوده خاطر قرار

فرار و سکون نماید نواب نایب السلطنه از این معنی آگاه و وزیر دولت خواد
 سلاله الاشراف و الاطیاب پیرزاد بزرگ را باسقامت او مامور و مقرر داشتند
 که مصطفی خان بعد از اطمینان شقت و همراهان را از جزیره ساری بر سیل
 قطع و مریدون از وقفه و مایحتاج از ساحل لنگران فراری سازد و وزیر بی نظیر
 بعد از ملاقات مصطفی خان او را بهرام بیگمگر این خاقان کنتی سان و الطاف
 و اشفاق شاهزاده و فی الاحسان قوی دل و مطمئن خاطر پیاخته راه از وقفه و سایر
 مایحتاج شقت و همراهان او را مسدود و ایشان در عین شدت زمستان راه دیار
 خود پیش گرفتند تا وصول بمطلب جمعی از آنکه و به بسبب گرمی و شدت سرما
 تلف گشتند مصطفی خان شبر وانی بعد از ملاحظه این احوال قریب ندامت
 و انفعال گشته بفرم ملاقات احد خان پیلگری یکی تیریز و مرافقه که در آن او ان با سپاه
 کپنه خواد و تدارک و سامان بحکم شاهزاده کامران در کنار کر توقف داشت
 تا کنار رود گرامده او را ملاقات و تعهد نمود که من بعد سر بر خط فرمان واجب
 الاذعان خاقان اعلی حضرت شاهی دایه از حکم و اراده شاهزاده ازاده تجاوز
 بجایز ندارد و مدت العمر در شاهراه چاکری و عبودیت شعاری ثابت قدم و راسخ
 دم باشد * بیان و فایع سنه هزار و دو بیست و یک هجری و بیان حرکت
 علی باشا والی بغداد بسمت کرمانشاهان و انزام او * چون جشن خورشید انظارم
 حوت بایوان حل تمویل گمر خاقان ممالک عزت و فخر و زین ان برای جشن
 نوروزی به تمت مرصع فرار گرفت و بطریق عادت تمامی امر او و زرای رزین
 رای صاحب سعادت از تو ال احسان پیر و الجیب و دامن امید را مال مال
 کردند و بعد از انقضای ایام جشن و سرور همت عالی نسبت بجاختن مهمات
 ملکی مقصور فرمود عبدالرحمن باشا حکم بیان که بسبب سوء سلوک علی باشا

والی بغداد از مملکت خود از حاج یافته باین علت از دولت علیه عثمانیه رو
 گردان و دست توسل و اسپهان بدلیل عاطفت این دولت جاوید بپایان زده
 بود و شاهنشاه روف مملووف نواز اورانوازش و اعزاز فرموده ایل و اویمانش
 را که فریب بجهنزار خانوار نود در سمت کردستان محل حکام مقرر و قامت قابلت شرا
 بخیلاج فاخره و انعامات مسکاتره مزین گردانیده از اولیای دولت روز افزون
 ابواب انواع مکرمت و دلتوازی بروی روز کارش کشاده گشت و مواید و فواید
 عارف و اصطلاح در مصیفات امالش غلامه فرمان جهان تطاع مصحوب مرخص صادق
 مروی منشی و قانع نکار و معتقد دیگر در خصوص نصب و تعیین او در محکمه
 خود شرف اصدار یافت علی باشا بجا از پیر ناد پذیر متمسک شده بار سال بکشها
 اجرای فرمان شاهنشاه را در عقده تعویق می انداخت و در ظاهر چنین جلوه
 میداد که در سپردن ملک او مضایقه نیست اما باطناً تصور اینکه سیاه نصرت
 نام از طرفی بمجادله روسیه مشغول و از جانب دیگر بمحاربه افغانه قندهار
 و هرات و اوزبکان مرو و ترکستان سرگرم میباشند البه اردوی همایون
 شاهنشاهی از مردان کار خالی خواهد بود از نهایت تنگ نظری آغاز بلند پروازی
 کرده در بسیار طریق حصان گشت و مقدمه عهد قدیم دوستی میان دولتین
 ایران و عثمانیه پیرامون خاطرش نکند شش باسی هزار پیاده و سوار و تو بخانه
 آلات کارزار از سواد بغداد بیرون آمد و از راه ذهاب تا منزل طاق کر او رسیده
 در آنمکان متوقف گردید و تو بخانه خود را بر سر تلال و جبال کشید و این خبر در
 چمن سلطان افان رسید خافان عدالت نشان که مظنه این حرکت از وی
 نداشتند و در تدارک بر خاش باد دولت عثمانیه بنا بر عهد و سواق مانع نبودند
 و اساس البام میان دولتین ایران و اند دولت را محکم می پنداشتند غور از وفور

و فوری غیرت طبع غیور برای کوشش آن سر مست ساغر غرور و شاهزاده کامکار
 محمد علیمرزا و ابا فوجی از مردان کار از پیاده و سوار و چند نفر از امرای
 ابراهیم خان و محمد علی خان شلم بیاتی و نوروز خان ایشیک افاسی باشی و امان
 الله خان والی کردستان و فرج الله خان افشار ^{باشی} باشی از راه همدان و کرمان
 شاهان تعیین فرمود شاهزاده محمد علیمرزا خود از کرمان شاهان گذشته در منزل
 همدان فرود آمد و جمعی از سپاه نظر شاه را بر سر کردگی فرج الله خان و امان الله
 خان از راه سلیمانیه تعیین نمود علی باشا والی بغداد نیز دو هزار از پیاده
 و سوار بغداد را بر سر کردگی سلیمان باشای که پسر عبدالرحمن باشا که با ایل
 واحشام و عبال و اطفال خویش در منزل دیزه که سرحد کردستان است منزل داشت
 فرستاد و خود بدست حرکت لشکر منصور باخند و دو تشریک توای شاهزاده
 کامکار خوف و هراس در دل راه داده از منزل طاق کرمان منزل کوچ کرده
 بر عقب نشست سلیمان باشای که پسر و افریق خود را گذاشته بر سر عبدالرحمن
 باشا ایلتغار آورده باین تصور که قبل از استحضار و اطلاع سرداران لشکر ایران
 با تمام کار او بردارند نیست و دو فرزندک راه را در یک شبانه روز طی کرده
 عبدالرحمن باشا هم کام طلوع صبح از ایلتغار او خبردار شد عبال و اطفال خود را
 گذاشته اهو ان و انصار را برداشت و در برابر ایشان صف را شد و کس
 با استعمال نزد فرج الله خان فرستاد و از کیفیت کید و کین خصم بدسکال ایشان را
 اخبار کرد ایشان از استماع این خبر با سپاه نصرت شاه ایلتغار کردند هنوز دنیا
 لشکر در عقب بود وقتی رسیدند که عبدالرحمن باشا شکست یافته در کار هزیمت
 و فرار بود پس فرج الله خان و سایر سردکان از مشاهده این حالت شمشیرهای
 جلالت اختیار لشکر سلیمان باشای که با ناخند و از استعمال آلات کارزار

هنگامی که بود از ظاهر ساختن یکساعت نیم چنگ مغلوبه در میان وایم بود از
 نیروی طالع خدیو کتی ستان لشکر بغداد شکست یافته قریب سه هزار کس مقتول
 و سلیمان پاشای که با بادوسه هزار کس از لشکر بغداد دایره و هشتاد و یک نفر
 عبدالرحمن پاشا در سلیمانیه مستقر و سلیمان پاشا را بخدمت شاهزاده فرستادند
 و شاهزاده کامکار نوروزخان قاجار ایشیک آغاسی پاشی را با طایفه مدابلو
 و جهان بکلوی اگر گو و قرانکوزلو بر سر ذهاب تعیین و قاجار پاشا حاکم آنجا تنهای
 هم افوشی شاهد فتح و فیردزی با سپاه در برابر نوروزخان صفی اوردی و بعد از
 کمر و فیر بسیار و تلاش پیشمار در کار خود قشوحی نباشد چون موی پستان روی
 بر تافت و نوروزخان از کمر و در انا منزل بعبور به بغداد تعاقب کرده بعد از قتل
 و اسیر بی تعداد از ذهاب معاودت و انبار اینز بیار و پ غب و قنارت رفته
 و غنیمت پیشمار گرفته علی پاشا از اسامع این اخبار و شکستهای بی دردی اثر
 در نهاد افتاده جمعش به پریشانی مبدل و یکبارگی اردوی اہم تفرق گردید و خود
 نیز قریب اضطراب و تشویش گشته فرار برقرار اختیار و نظر بسوا اعمال از اهلالی
 بغداد نیز اطمینانی نداشت تا حوالی قلعه بغداد رفت و در یک کلبه زلی انجا قرار گرفت
 و عالیجناب قدسی القاب مجتهد العصر و الزمان شیخ جعفر خزاعی را از نجف شرف
 طلبید نزد شاهزاده کامکار برای عذر از افعال ناہنجار خود یا عذر فرستاد
 و استدعا نمود که شاهزاده در خدمت خاقان جم اقدار شفیع قبایح اعمال و مجذور
 خواه کار ناسزاوار او کرد و شیخ فاضل بتوسط شاهزاده محمد علی میرزا
 در خدمت شاهنشاه بیہمال مجلس اعمال نکو مید و افعال ناسندیدہ علی پاشا
 که در میان دولتین حلبین ایران و روم خیار تقار و تقار آنکینہ و در میانہ
 بیوجہی خوفاً بیکناہان برخاک ذلت و ہوان رسوخ بود کردید خدیو جهاندار

راستد عای شاهزاده را قبول و بر حسب تمنای شیخ عالمقدار سپاه نظف را تنساب داد
 از اطراف و جوانب بغداد بر کاب مستطاب طلیده و شاهزاده بموجب امر همایون
 شرحی بعلی پاشا مرقوم و بیهالی بغداد نیز حکمی ارسال فرمودند که از امر و فی
 تجاوز جایز نگردد که چنانچه او در درگاه سلطانی ~~بجای~~ انحصار مقرون و در مسلك
 اخلاص کیشان منسلك و از جمله دولتخواهان ایندولت ابد بنیان محسوب میباشد
 و پشاه آن پاشای که بار بار در بارشاهت شاهی ارسال فرمودند و با غمهای مرزبور بحکم
 خادان ~~بوی~~ پذیرد ~~کلمه~~ ~~معه~~ ~~الدوله~~ ~~العلیه~~ ~~میرزا~~ ~~محمد~~ ~~شفیع~~ ~~منوچقر~~ ~~و~~ ~~انواع~~
 مهر پانی در باره او بظهور پیوست و در او انست شهرت بقدره الحرام حاجی یوسف
 پاشا صدر اعظم سابق که در انحال صاحب اخبار مملکت اوزنه الروم و قراحصار
 تملر فی و مضافات آن مرزور بوم و سپهدار بالقدار بلعشاء و الاحاروم است
 فضلی محمود افندی را که از جمله خواجگان دیوان مشید الا رکان و تربیت
 یافته آن پاشای و الاشان بود بر رسم رسالت بدر بار شوکت مدار نواب نایب
 السلطنه به تبریز ارسال خواجه مرزور بپنر حضور شوکت و معالی دستور نواب
 السلطنه رسید مکتوب دوستانه او نیز که مشحون بعذر خواهی از معامله
 نادر و افحرکات ناسزای علی پاشا و الی بغداد و اذن مرخصی سلیمان پاشا که با او
 بنوسط نزدیکان حضور معروض گردید نواب نایب السلطنه در خدمت خدیو
 حکامیران مستدعی استخلاص سلیمان پاشا که مستند سلطان سلیمان پاشا
 او را مرخص فرموده برود و شش را بجلتتهای گرانمایه منخلع و مقضی المرام و شاد
 حکام روانه دار السلام بغداد فرمودند * بیان قتل ابراهیم خلیل خان در دست
 روسیه * ابراهیم خلیل خان از مشاهده خاتمه کار اشخند و واستیصال شفقتنه
 جووند میراشباع و اتباع او و اسمالت مصطفی خان حاکم طالش الطینانی و امید

واری تمام بمهر سائیده هر ایض متعدد از عمر مان خود رو لته در بار شو کفلا و
 و نواب نایب السلطنه را در خدمت شاهنشاهی سپهر جناب شفیع کناهان و عذر
 خواه تقصیرات بی پایان خود ساخت شاهزاده ملذذاده هر رضه استشفیع معصوب
 کسان او بد بار کبته مگذار ارسال فرمودند فرمان شاهنشاهی عزت نفاذ
 پذیرفت که در صورت تدارک مافات حضور او مقرون بعفو و اخصاص گردید
 ابراهیم خلیل خان از وصول این مرده فوق الغایه شادمان و از سرخو و ص نیت
 و معنای طوبیت بفرود فرس و سببه قریباغ اقتاد و غیر رضه اخلاص تر چنان معصوب
 داماد خود بداد الا رشاد اردبیل ارسال حضور نایب السلطنه داشته استندھا
 نموده بود که موکب نظیر انساب نواب کامر آب متوجه قریباغ و ابو الفتح خان ولد
 او را با جمعی آرد لبران کاراگاه از راه قبا و فرج الله خان شاهسون را با فوج
 دیگر اندلا و در آن نصرت اثر از راه چنانچی در مقدمه موکب انجم حشر تعیین
 فرمایند نواب نایب السلطنه مامول او را مقرون به معمول داشته ابو الفتح خان
 و فرج الله خان را در مقدمه موکب فیروزی اثر روانه و علی التعاقب های
 رایت میهن ایت بسمت قریباغ در پرو و از آمد بعد از عبور از پل خدایه برین در گذار
 رود اسی ابو الفتح خان از حوالی قلعه پناه آباد مراجعت و معلوم شد که قبل از
 ورود ابو الفتح خان و فرج الله خان جعفر قلینان پسر زاده ابراهیم خلیل خان
 روسه قلعه را از حقیقت کاراگاه و در شب بیست و سیم شهر ربیع الاول
 سبصد نفر از ایشانرا شب هنگام از راه خانه خود بخارج قلعه آورده و چون
 ابراهیم خلیل خان که قبل از این مقدمه با اعیال و الحقال در خارج قلعه توقف
 داشت هرگز بطریق حرم و احتیاط مرعی نمی داشت سه چهار ساعت از شب
 گذشته بی محابا بر سر او ریخته او را با هوش پاره سلیم خان شکی که هم سرش بود

بود و دختر او که خواهر زاده های خان لکزی و جمعی دیگر از اناث و مذکور که
 پروانه اسادر بر ابر شعله شمع تنگ ایشان جلوه نمود در آتش قتل و پیدای سوختند
 و آتش قتل رحم و پیدای در جهان افروختند و رخت کهن سال زندگانی ابراهیم
 خلیل خان را به تپه جور و پیداد از پای افکندند و چشمه سار نریت چندین ساله
 او را در پایان زمان شیخوخت بدست جفا و عناد با خاک ذلت و بوار بر آکنند
 نواب نایب السلطنه بدون تامل و درنگ بغرم جنگ با روسیه روانه قلعه پناه آباد
 و در عرض راه مرضه سلیم خان شکی رسید مشرب با بقدمه که جماعت روسیه را
 که دو سال قبل ازین بلجاعت مصطفی خان شیروانی بولایت شکی برده اطاعت
 کامل با ایشان می نمود محض استماع ورود موکب و الا با نمدود و شنیدن خبر
 قتل ابراهیم خلیل خان اواره کنجه ساخته کبابینی بمراسم خدمت گذاری و اخلاص
 شعاری پرداخته ام و استدعای امداد برای احتیاط کار خود نموده بود نواب
 نایب السلطنه حسب الاستدعای او فرج الله خان شاهسون را با فوجی از شیران
 ملنگ افکن بامداد او مامور فرمودند * حرکت موکب و الا بمحاربه روسیه
 قریب بار دیگر * چون لکزی از ایلات قریب باغ بعد از قتل ابراهیم خلیل خان
 مستحق شدند که از قریب باغ کوچیده در قریب باغ ساکن باشند لهذا عطاء الله خان
 شاهسون بگو چنان بدین امامامور کردید جمعی از سپاه نظیر پناه را نیز قبل ازین
 مقدمات بسر کردی بفقلی خان نعمیه قشون ابواب جمعی مهد بقلی خان قاجار در
 ابروان نمودند و فوجی انقشون را در خوی و تبریز بتوقف مامور و حسب نقلی
 خان افشار و اسمعیل خان قاجار نیز بنحوی که گذشت داوطلب این طلب شدند
 که با فوجی پیاده و سوار از راه ابروان روانه بکنجه و کر جستان و درانند و در
 مصد بخدمات شایان شوند الکسندر پسر اوالی قنایس نیز درین باب تعهداتی

انزون از حساب می نمود جعی را نیز با ایشان مامور فرموده بودند و عملت زمین رکاب
 نصرت انساب نیز صدقات سرمایه زمستان و زحمت صحرا با گویه و معانی دید و کشید
 بودند از رهگذر امتداد سفر و اشتداد مشقت اندک گسائی هم رسانید و سپاهی
 که بتازگی از جانب خاقان کشور کشامامور بر رکاب والا بودند هنوز وارد نگشته
 چندان جمعیتی در رکاب مستطاب حاضر نبود درین وقت خبر رسید که یارال
 نیالین با سپاه موفور مامور تفلیس و از آنجا عزیمت قریاباغ و روسیه شکی
 و کجیه و قریاباغ با قشون قریاباغ و آرامنه و غیره با و ملحق و در عسکران اجتماع نمودند
 نواب نایب السلطنه از افاق اخلاق حرکت و باین قلت سپاه احد خان مقدم را نیز با
 قوچی بمحافظت بنه مامور داشتند و پای جلادت در دایره رزمگاه گذاشتند در منزل
 خانشین که روسیه نیز وارد آنجا بر بالای کوهی بلند قرار گرفته بودند بعد از ورود
 موکب مسعود جنود نصرت نمود و روز لوازم جهدوسی بعمل آوردند که شاید
 از کبر و از گویه نیز برآمده اقدام بحرب نمایند پس نگر دید و در آن اوقات نظر
 بعضی و استدعای ابو الفتح خان گرفتار آن قریاباغی را مطلق العنان و انجماعت
 بر روسیه خبر رسانیدند که غازیان منصور از بنه دور و عطف صحرا التمس گرفته
 علوفه دو آب سپاه نایب و اهالی اردو ازین رهگذر فرین نصرت و اضطرابند
 روسیه از شنیدن این مقالات دلبرگشته اقدام بچنگ نمودند و سپاه کینه خواه درین
 دور روز اول طلوع مهر روی چهار تله کام پر دم داری هندوی ظلام علی الدوام
 از پی انگیختن شور بمرسوی در تات و پیوی بودند و شبها بزازی با ساری و حرم
 در کار جنگ چون انجم تا سحر در سهر و لخطه برای اسایش نمی نمودند و زمانی
 که تلاقی قریاباغ و تقاضایین واقع شد رود آب در سمت روسیه بود و سپاه
 نصرت ماب در هر سو از آب دور قصد و لشکر در برابر یکدیگر آغاز گرفتار نمودند

نمودند از طرفی فوجی از اعراب بسطام و از جانبی فوجی تغلکیان عراق از فراهان
 و کز از چنان از پردلی پیش راندند که در دهان توب و تفتک رفته خون از تارک
 و ترک اهدا بر هوا افتانند در وسیه نیز بجلا دت تمام از میان مرادها بیرون آمده
 با اعراب دست و کمر بیان میشدند خنجر الماس کون از افواج افواج دو سپاه
 بحر مواج بهر صدها همون روان میگرد و سنان بلند قامت در کوتاه کردن عصر
 یکدیگر بتقصیری از خود راضی نمیکشتینا رال روس از غایت اضطراب صورت
 پادشاه و شمشیر خود را برای ترغیب و تحریص روسیه در کار جنگ بر زمین
 انداخته بهیچ صورت مفید نیفتاد و این کشش و کوشش مدتی بطول انجامید
 و چون از هیچ طرف شاهد ظفر روی نفوذ و تاب افتاب و زدهای تاب آورد
 طرفین دست از جنگ کشیده درنگ جستند و چون بنحوی که ذکر رفت اب
 در دست لشکر بیان روس بود و علف در آن صحرای تاب و لشکر روس از وقه
 بسیار داشتند از بل خلا فرین تا منزل خانشین برک علف و پرکاهی وجود نداشت
 تا بکنند و جو چهره سداب السلطنه بانتظار ورود سپاه ماموره جدید از دربار
 خدا بوجم اقتدا ریایه و باغر و ق بهمان این که عزیمت فرموده بودند مراجعت
 و از بل عبور فرموده بر چشمه حسن و حسین توقف نمودند در آن اثنا حسین خان
 و اسمعیل بیگ و حسن خان و امامان الله خان که از دربار کیتی مدار خسر و کامکار
 با افواج بحر هست سبلی شکوه بخدمت نایب السلطنه مامور بود و اردگرد دیدند
 * بیان آمدن موسی زویر ایلچی دولت فرانسه * در سال شهادت خاقان شهید
 دو نفر فرسادگان دولت فرانسه با سواد عهدنامه که بیان دولتین فرانسه و ایران
 در سوابق ازمان مرفوم شده بود و اردطهران گردیده بود و بوضوح پیوست
 حکم دولت فرانسه در صد افصاح ابواب دوستی و تجدید عهد یکجتهی برآمده اند

اما حاجی ابراهیم خان که در آن اوان وزیر ایران بود نظر بکثرت مهمات داخلی
 ممالکت بایضطرب خارج نپرداخته بدین آنکه گذارش را بمرض واققان شبه
 اقبال رساند جوانی بانهاد داده و تفریز دور را پس فرستاد بعد از آن در هنگامی
 که اسمعیل بیگ بیات بنحویکه سابقا ذکر شد برای چاره کار طایفه وهاری مامور
 بیغدا گردید احدی نزد او آمده شرحی مبسوط بنحط فراتسه اظهار و ادعای
 رسالت از جانب اندولت نموده بانفاق او وارد طهران و چون مقصود معلوم نبود
 او برای دولت ایران ادعای اورا محض دروغ بنده شاهه التقاتی بحال او تقودند
 اما بعد از آنکه ناپلیون باروسبه بنای سپرو او نیز گذاشت موسی زوبونام را
 بسفارت تعیین و روانه دولت ایران ساخته اعلام و پیغام نمود که این قاعده
 مسلم است که دوست دشمن دشمن خواهد بود و دشمن دشمن دوست الحال
 من بادولت روس که دشمن دولت ایران است نهایت دشمنی دارم پس اولی
 است که بادولت ایران مبنایه ایران و فرانسه عهد دوستی دیرینه تازه شده
 است و کام بنیان مشاق دولت فرانسه بر عالمان ظاهر و فایده این دوستی
 که اخراج روسیه از کرهستان و حواشی ایرانست بر جهانبان روشن و باهر کرد
 اما بعد از آنکه موسی زوبونام را در دیار یزد گردید عهد پاشا حاکم انجا بر عایت دوستی
 دولت عثمانیه باروسبه ایلیچی و همراهان او را گرفته محبوس ساخت و اموال
 او را ضبط نموده بقتل دونفر از همراهان او پرداخت نواب نایب السلطنه برای
 استخلاص او شرحی بحاجی یوسف پاشا ارسال و انجناب از راه مالینی و عاقبت
 اندیشی ایلیچی را مستخلص ساخته بانوازش بسیار روانه دربار شوکت مدار
 ساخت و ایلیچی مزبور بعد از دریافت حضور باهر التور در اردبیل پیغام را بعرض
 نایب السلطنه رسانیده روانه درگاه خاقان جم نشان گردید و در چمن سلطانه

سلطان به شرف تلشیر بارگاه سدره مرتبه در یافت و بعد از ابلاغ نکارش و سفارش
 مورد نوازشش گشته رخصت معاودت یافت پیرزاهد رضای قزوینی را هم که از
 نجیب و معارف قزوین و وزیر نواب شاهزاده محمد علی میرزا بود به امر امانت او از راه
 اسلامبول رسالت فرانسهمامور فرمودند اما خدیو بجم رتبت را سوای ذات پالت
 خدا نهیج کسی چشم یاری نبود و مقصود از فرستادن سفیر رعایت قانون تعارف
 روزگار بود * بحاربه روسیه و قرا باغی در سر کوچ ایلات با ابو القتح خان *
 هنگام توقف در چشمه حسن و حسین عطاء الله خان شاهسون حکیم کوچایندن
 ایلات قرا باغ رفته بود و اردو بعرض رسانید که بعد از مراجعت موکب و الا
 برخی از ایلات در کوچ کردن تعطل جایز داشته این بنده با احتیاط اینکه مباد الاموال
 ایشان در میان لشکر بیان تلف گردد با ایشان بمعارضه اقدام نمود پس از قرار عرض
 واستدعای ابو القتح خان قوجی تفنگچی با عطاء الله خان به امر امانت ابو القتح خان باین
 خدمت مامور گشتند و ایشان ایل را کوچانیده می آوردند که طایفه جبرئیللو
 پنهان کسی نزدینارال روانه و قوجی از روسیه و جعفر قلی اقا قرا باغی را با هانت
 خود آوردند و ایل مزبور تا حوالی محال قیان که مشغول بر معابر سخت و جبال عظیمه
 و پیشهای پردرختت رسیده بودند که جماعت روسیه و جعفر قلی اقا رسیده
 ایل جبرئیللو نیز به امر امانت ایشان دست از استین جبرئیل بر آورده با تفنگچیان
 بنای جدال گذاشتند از دو ساعت روزالی زوال باز از قتل گرم بودی بالآخره سرب
 و بار و تفنگچیان با خورسید بعضی دستگیر و بسیاری از آنها کوشیده بچنگ گریز
 خود را بهامن رسانیدند و چون اینخبر بنایب السلطنه رسید خاطر خطیر انقباض
 یافته مقرب الحضرة اسمعیل پت و حسن خان قاجار را با قوجی از صاکر جوار
 بمداخه روسیه در مقدمه مامور و هو محکم منصور دینزهی تعاقب از راه

اصلاندر و کجایست و فور عطف آنست بطریق بنمود حرکت فرمود و وصول این
 خبر در حین قلعه بنا را ان کردید معدودی از روسیه را بقلعه پناه آباد
 زمین و خود سایر روسیه را که در خارج قلعه بودند برداشته بسرعت و تعجیل
 تمام بجانب کجایست اروپا سپردادی ادبار کشید و این خبر بعد از عبور موکب
 منصور از رودارس بعرض مقیمان حضور رسید توجه را بآیات جلال است
 شپروان اگر چه اراده خاطر اشرف ان بود که با عزم مجرم توجه بجانب کجایست نماید
 احکامینا را لیبالین بمقابله اقدام نماید باره او مستورات خبی اقباب حجاب
 از چهره کشاید و الا که امر بمجاسره انجامد حصار انجا را محصور و تمامی همت را
 بقاع قلعه و قلعه کبان مقصود فرماید اما در هکذا هم عزمیت موکب فرود
 از راه اصلان دوز و عبور از رودارس هر بیضا شینعلی خان و حسینعلی خان
 مشعر بر موافقت اهالی در بند باروسیه و رواندن آنکروه بداند و در شهر
 رسیده و چون قبل ازین پیرقلی خان قاجار با فوجی با غایت اتمام امور گردیده بود
 درینوقت مرتبه داشت که مصطفی خان شپروانی که باطن او با ظاهر موافقت نداشت
 اسعیل بیگ برادر خود را با سوار و پیاده بسیار بکنار رود گردانستاده مانع عبور
 دلاوران منصور است و تشبیه و تادیب مصطفی خان شپروانی و اخراج روسیه
 در بند هم از محاصره حصار کجایست که هر وقت از اوقات ممکن و مقدور بود اهم و التزم
 مفرود لهندا نواب نایب السلطنه استیصال و اضمحلال مصطفی خان را وجهه همت
 فرموده حسین قاجار سردار خراسان را با فوجی از پیشبش زن سپاه با تعجیل و ایلتغار
 روانه و مقدمه عساکر ظفر ماثرفرموده و در عقب ان رایات نصرت آیات را
 شقه کشانوهی در رکعت و نصت استیصال فرمودند که در هکذا هم که حسین
 خان قاجار و مامورین از ان کرمیور مفرودند شاهزاده بیگ خصال هم بکنار که

که نزول اجلال و بعد از ورود پیدایش و آن که در آن طرف رود بودند متفرق
 و پیریشان کشند و حسین خان چون بلاد از آب گذشته آتش غیب و غارت بمشک
 و ترا اندیاری زد و غالب ایل و نواحی بتاراج رفت چون برخی اموال تجار شکمی
 و تیریز در آن میان پیمبارفته بود عوض آن از سرکار وسعت مدار عنایت و مکرمت
 گشت چون مصطفی خان شهر وانی دید که چنین حادثه روی نمود فرین
 دحشت و چهرانی گشته از در هجر و الحاح درآمد و کس روانه در بار شوکت ملاد
 و بتوسط حکام کداران سرکار استدعای اطمینان نمود و درخواست کرد که بعد
 از حصول امن و استیمناس ده بسیار طریق بندگی و مرحله پیمای مسالمت پیاگرمی
 و سرافکنندگی کرد پس باصرار و استدعای پاجاهران در کما حسب الامز نایب
 السلطنة بمقتلی خان کروس و عطاء الله خان شاهسون مامور بقلعه گت که مدتی
 قبل ازین مقدمه مصطفی خان با اهالی شهر شپروان کوچ کرد مرخت بانجا کشید
 بودند گشته بعد از ملاقات مراحم خاطر خاطر عطوفت تخیر شاهزاده فریدون
 نظیر رابا و اظهار نمودند مصطفی خان نظر بتلون مزاج هر بنظره آشنه کبکی میگردد
 و مرغ اساهردم انشاخی پشاخی می نشست در عزیمت بمشور شوکت دستور
 تسویف و تعللی مینمود و در یافت قبح ایضی نکرد که با اینک مسالمت در کار رود که
 و اردنزد احد خان پیکری یکی تیریز و مراغه شد بود صورتی نداشت که درین وقت
 که موکب اقبال در اندیاری نزول اجلال فرموده خفاش و از اشعه انوار
 حضور مهرانا دور کردی اختیار نماید پس لاهن شعور محمد علی بیگ خاله
 زاده خود را روانه رکاب نصرت شهاد کرد تا بجای او ادراک حضور باهر التور
 نماید نواب نایب السلطنة بعد از اطلاع از ایضی از رود که عبور فرموده روانه
 آن سو شدند و در هفت کام و رود موکب مسعود مقرب الحضرة امجد علی بیگ را

با فوجی از خازیان نظر نشان بنسخت و تصرف محکمه متین شریان که اطراف او زمین
 مراب و کل و یکطرف محکمه او محکم بنیاد بود ما مورد و از طرف دیگر حسینقلی
 خان قاجار را هم بنسخت و انجام فرمود پس اسمعیل بیگ و حسینقلی خان از
 دو طرف پرورش آورده آنکه را بجهت تصرف در آوردند و قتل و اسیر بنهایت
 تقدیم افتاد و حسب الامر نایب السلطنه اسرا و بسیار از اموال آنها را در نمودند
 اهالی انجار ابا اهالی مرادخانی که در حین ورود حسینقلی خان قاجار بانهدود
 بجهت تصرف در آورده بود و قریب بیست هزار خانوار میشد حسب الامر کوچانیده
 روانه معان گردند مصطفی خان شیروانی از مشاهده این حالت جهت خاطرش
 پیرشانی میدل گشته سلیم خان حاکم شکی را واسطه حقوق خود ساخت
 در ظاهر قرار داد عزیمت بحضور نمود و در باطن بفکر چاره دیگر بود و هر روز
 بنای تازه گذاشت و بتعلل امر و زفر دامو کعب و الاراد راق سو معطل داشت
 تا آنکه شیخعلی خان فوجی سواره از رکاب مستطاب بولایت قبیله خود با اتفاق
 حسینقلی خان حاکم باکو به وجهی موفور شرفیاب حضور و مستندی برداختن
 بکار در بند و انتظام نمود و نفور کرد دید اما در آن ایام که طریقه برچم اعلام
 نصرت خراج و راق سو زبور چهار شاهد اقبال و مرام بود اهالی شیروانی را قدرت
 و توان خود نمایی در میدان نبرد فوق طاقت و توان میبود در اوطان خویش ساکن
 گشته از قله کوهت بزمیر می آمدند مگر بیک روز که امان افغان با حدودی
 بقراولی رفته بودند اهالی آنها از ملاحظه قلت سپاهش فریفته و بمجادله او اتمام
 نمودند و وی تمامی را مقتول و دستگیر ساخته بار دوی تلفر شکوه مراجعت نمود
 و مامور شدن پیرقلی خان قاجار و شیخعلی خان به در بند و وحشت سلیم خان
 شکی و اطینان او و معارن این حالات از اهالی در بند هر ایش بسیار محتوی بر